بسم الله الرحمن الرحیم

**تفسیر نماز**

یکی از نکاتی که باعث انس انسان با نماز می شود، آشنایی با معنای کلماتی است که در اثنای نمازگزاری و سخن گفتن با خداوند بر زبان می راند. در حالات روزانه انسان­ها نیز شبیه این حالت قابل تصور است؛ بدین معنا که مثلاً وقتی فردی با زبان نامانوس و ناآشنا، جملاتی بر زبان جاری سازد و انسان معنای سخن او را درک ننماید، نمی تواند واکنشی مناسب و احساس مثبتی از خود بروز دهد و از همنشینی و سخن گفتن با او لذت ببرد. درک معنای گفتار، ترجمانی دیگر از واژة تفسیر است که آشنایی با اذکار و جملات نماز می­تواند انسان را به مراحل عبودیت نزدیک­تر و اثربخشی نماز را مضاعف نماید.

لغت شناسان گفته­اند: کلمه تفسیر از كلمه «فسر» اشتقاق یافته در لغت به معنای«روشن نمودن، کشف و برداشتن پرده و پوشش»[[1]](#footnote-1) می‏باشد. مانند: "والصّبح اذا أسفَر"؛ سوگند به صبح وقتی که روشن شده باشد.[[2]](#footnote-2) و مانند: "اسفرت المرأة عن وجهها"؛ یعنی زن، روی باز نمود و صورتش نمایان گردید.

با این مقدمه، به تبیین برخی از نکات تفسیری به کار رفته در نماز می­پردازیم.

**نیت (به رنگ خدا)**

عنصری که به عمل انسان بها می­دهد، نیت، انگیزه و هدف اوست. نیت اصل و اساس عمل است. مقدس­ترین کارها به خاطر نیت بد فاسد می­شود و ساده­ترین کارها با نیت خوب ارزشی بسیار پیدا می­کند؛ چرا که نیت خدایی عامل جذب الطاف الهی است. بدین جهت، در آیات قرآن کلمه «**فی سَبیلِ الله»** فراوان به کار رفته (70 بار)، و این هشداری است که انسان­ها مواظب اعمال و نیات خود باشند که در راه خدا باشد نه برای غیر خدا، یا انگیزه­های نفسانی؛ به خصوص در عبادات و جلوة بارز آن یعنی "نماز" که بدون «قصد قربت» و نیت خدایی، کمترین ارزشی ندارد و باطل است. پس، "صبغه الله و مَن احسنُ مِنَ الله صبغه و نحن له عابدون"؛ هيچ رنگي زيباتر از رنگ خدا نيست و ما فقط بر او عبادت كننده­ايم. (بقره-138).

**الله اکبر**

«الله» اسم خاص براى خداوند است و در همین یک کلمه، به تمام صفات جلال و جمال او اشاره شده است و به همین جهت، اسم اعظم الهى نامیده شده است. این نام جز بر خدا اطلاق نمى شود، در حالى که نامهاى دیگر خداوند معمولا اشاره به یکى از صفات جمال و جلال او است، مانند عالم و خالق و رازق و غالباً به غیر او نیز اطلاق مى­شود (مانند رحیم و کریم و عالم و قادر). با این حال، ریشه آن معنى وصفى دارد و در اصل مشتق از «وَلَهَ» به معنى تحیر است، چرا که عقلها در ذات پاک او حیران است، چنانکه در حدیثى از امیرمؤمنان على(ع) آمده است:"**الله معناه المعبود الذى یاله فیه الخلق، و یؤله الیه، و الله هو المستور عن درک الابصار، المحجوب عن الاوهام و الخطرات"**؛ الله، مفهومش، معبودى است که خلق در او حیرانند و به او عشق مى ورزند، الله همان کسى است که از درک چشمها، مستور است، و از افکار و عقول خلق محجوب.[[3]](#footnote-3)

گاه نیز آن را از ریشه «اَلاِله» می دانند به معنى تنها معبود به حق. در این صورت همزه آن به‏ خاطر کثرت [استعمال](http://www.wikifeqh.ir/استعمال) حذف شده است.

شهید مطهری معتقد است که به احتمال قوی، اله و وله دو [لهجه](http://www.wikifeqh.ir/لهجه) از یک لغت باشد؛ یعنی اول وله بوده و بعد آن را به ‏صورت اله استعمال کرده ‏اند.[[4]](#footnote-4)

در هر حال، این نام مقدس، قریب هزار بار در قرآن مجید تکرار شده و هیچ اسمى از اسماء مقدس او این اندازه در قرآن نیامده است، نامى است که قلب را روشن مى کند، به انسان نیرو و آرامش مى بخشد و او را در جهانى از نور و صفا مستغرق مى سازد.[[5]](#footnote-5)

**"اکبر"**

"اَکبَر" بر وزن «اَفعَل» اسم تفضیل و به معنای بزرگ‌تر است. وقتی ما اسم تفضیل را به‌کار می‌بریم، باید بعدش «مِن» یا «از» هم بیاید و گرنه جمله معنا نمی‌دهد. مثلا اگر می‌گوییم علی بزرگتر است، بعدش باید توضیح دهیم از که؟ یا اگر هم نگفتیم، شنونده بر اساس یک قرینه، باید متوجه شود. با مراجعه به روایات، از زبان ائمه اطهار(ع) می­بینیم که آن بزرگواران، معنای اینکه خداوند متعال بزرگ‌تر از چیست را روشن کرده اند. در روایت می خوانیم که مردی نزد امام صادق(ع)، الله اکبر گفت؛ امام فرمود: خدا بزرگ­تر از چیست؟ آن مرد جواب داد: از هر چیز. امام صادق(ع) فرمود: خدا را محدود کردی؟ عرض کرد: چگونه بگویم؟ امام فرمود: بگو خدا بزرگ­تر از آن است که وصف شود.[[6]](#footnote-6)

**نکته ای ظریف**

اینکه چرا هنگام نماز دستها بالا برده می­شود، پاسخ امام رضا(ع) شنیدنی است: آن حضرت فرمود: دست­ها به هنگام تکبیر بالا برده می­شود؛ زیرا بالا بردن دست­ها نوعی توجه به خدا و فروتنی است. خدا دوست دارد بنده هنگام ذکر خدا دارای توجه تواضع و تضرع باشد و هم چنین در بالا بردن دست­ها انسانیت خود را حاضر کرده قلبش بر گفته­اش روی می­آورد.[[7]](#footnote-7) و امیرالمؤمنین(ع) فرمود: جبرئیل به پیامبر(ص) گفت: برای هر چیزی زینتی است و زینت نمازگزار بالا بردن دست­ها به هنگام گفتن هر تکبیری است.[[8]](#footnote-8)

اینکه دست­ها در تکبیره الاحرام به موازات گوش­ها بالا می­آید، برخی عرفا تفسیر و تأویل نموده­اند: یعنی حال که در پیشگاه الهی حاضر شده­ام، تمام دنیا را پشت گوش می­اندازم و با تمام وجود و حضور قلب با خداوند به راز و نیاز می­پردازم. به عبارتی، نماز به منزله­ی کعبه و تکبیرة الاحرام، پشت سر انداختن همه چیز، غیر خدا و داخل شدن در حرم الهی است. به فرموده عارف بزرگ، آیت الله بهجت: رفع یدین، [بالا بردن دستها] پشت سر انداختن غیر خداست. با این حال، بعضی از ماها طوری نماز می خوانیم که کأنّ داریم به خدا احسان می کنیم، لذا سجده و رکوع ما با قیام ما تفاوتی ندارد. برعکس، بعضی ها بودند که در رکوع می لرزیدند، هر چند بدن آنها تکان نمی خورد. چنین شخصی نمی تواند جلوی خود را بگیرد، زیرا هر وقت به نماز می ایستد نماز و گناهان خود را یاد می کند- آن وقت دیگر چگونه می شود مخفی کرد، همه چیز واضح است- لذا بی اختیار می لرزد.[[9]](#footnote-9)

## «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم»

مستحب است قبل از شروع قرائت، استعاذه گفته شود:"أعوذ بالله من الشیطان الرجیم"؛ پناه می برم به خدا، از شر شیطان رانده شده. این استحباب، برگرفته از آیه قرآن است که فرمود: «فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم[[10]](#footnote-10)».

اَعُوذُ: فعل متکلم وحده از مضارع از مصدر عوذ به معنای التجا و پناه بردن است.[[11]](#footnote-11)

بالله: به خداوند

مِن شَرِّ: از شر و بدی

الشیطان: شیطان از ماده شطن به معناى دور شدن است. بنابراین، شیطان، به معناى دور شده از خیر است.[[12]](#footnote-12)

برخی هم گفته اند: «شیطان» از شاط یشیط است، بدین معنا که از خشم سوخت و آیه (وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ)[[13]](#footnote-13) بر این معناست.»[[14]](#footnote-14)

البته افرادی که ریشه شیطان را «شاط» می دانند، همه با نظر راغب در معنای آن موافق نیستند. برخی آن را به معنی هلاک شدن، بعضی از بین رفتن و عده ای به معنی باطل شدن می دانند[[15]](#footnote-15) و گفته اند: اگر «شیطان» از شاط، یشیط به معنی سوختن باشد، از باب حقیقت است، ولی اگر از شیط به معنی از بین رفتن و باطل شدن و هلاکت باشد، از باب مجاز است. (همان)

الرجيم: رجیم از ماده رجم، به معنى طرد كردن است.[[16]](#footnote-16)

**نکته ها**

الف: واژه «شیطان» ۸۸ بار در قرآن آمده است. ۶۴ بار به صورت مفرد و معرفه، ۶ بار به صورت مفرد و نکره و ۱۸ بار به صورت جمع به کار رفته است.

نکته دیگر اینکه، لفظ شیطان به تعداد لفظ ملائکه در قرآن آمده است و این به خاطر تقابل شیطان و ملک در ذات خیر و شر و در عدد نفوس و در اصل خلقت است.[[17]](#footnote-17)

ب: شیطان دشمن دیرینه انسان است که تلاش می کند در مسیر کمال انسان سنگ اندازی نموده، با وسوسه و فتنه انگیزی، با بهره جستن از نکته های منفی موجود در انسان، او را از جاده صلاح و کمال و قرب الهی خارج نموده، همچون خویش، مطرود درگاه الهی نماید؛ لذا خداوند متعال، شیطان را به عنوان دشمن دیرینه انسان معرفی کرده و از انسان می­خواهد که مغلوب فریب­کاری و ظاهرسازی شیطان نشود.[[18]](#footnote-18)

پيامبر خدا صلى الله عليه و آله نیز می فرمود: از اهريمن رانده شده، به خدا پناه ببريد؛ زيرا هر كه از او به خدا پناه ببرد، خداوند او را در پناه مى دارد. از فشارها و دميدن­ها و وسوسه­هاى او، [به خدا] پناه ببريد.[[19]](#footnote-19)

يكى از اصحاب پيامبر اعظم صلى الله عليه و آله می گوید: يك روز با حضرت قدم مى‌زديم كه در بين راه ديديم دو نفر در حال ناسزا گویی به یکدیگر هستند. حضرت فرمود: اگر يكى از آنها «استعاذه» بگويد، اين حالت [شيطان](http://tebyan-zn.ir/tags/%d8%b4%d9%8a%d8%b7%d8%a7%d9%86.html)ى از آنها دور مى شود.[[20]](#footnote-20)

ج: شیطان نیز با کمال صراحت و شدت، تهدید به خیانت و راهزنی نموده که «**لَاَقعُدَنَّ لَهُم صِرَاطَکَ المُستَقِیم**»، و به یقین در سر راه مستقیم تو، برای گمراه سازی آنان می­نشینم. و اکیداً سوگند بر«گمراه کردن» بنی­آدم یاد کرده است که «**فَبِعِزَّتِکَ لَاُغوِیَنَّهُم اَجمَعِین**»[[21]](#footnote-21) به عزّتت سوگند، همه­ی آن­ها را إغواء خواهم کرد و به گمراهی خواهم کشانید.

شیطان پیش از این وقتی برای پدر و مادر ما- آدم و حوا- قسم خورده بود که خیرخواه آنان است،[[22]](#footnote-22) آن­گونه خیانت کرد، پس این­جا که صریحاً وعده «خیانت» داده است چه خواهد کرد؟

برترین و کارآمدترین ابزار مبارزه و مقابله با شیطان، نماز است که صراط مستقيم انسانيت و معراج وصول الي الله است، بي‌استعاذه از اين راهزن صورت نگيرد.[[23]](#footnote-23)

د: در چگونگی راندن شیطان در قرائت قرآن و نماز، از کلام امام صادق(ع) فهمیده می شود که می فرمایند: «**من قرأ القرآن و لم یخضع لله، و لم یرقّ قلبه و لم ینشیء حزنا و جلا فی سرّه، فقد استهان بعظم شأن الله و خسر خسرنا مبینا، فقاریء القرآن یحتاج الی ثلاثة أشیاء: قلب خاشع، و بدن فارغ و موضع خال، فاذا خشع لله قلبه فرّ منه الشیطان الرجیم، قال الله تعالی: فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم...»:**[[24]](#footnote-24) یعنی خشوع قلب، ثمره اش دفع شیطان است و استعاذه در این صورت محقّق می گردد، چنانچه توکّل و توسّل به ساحت الهی و أولیای او که «عروۀ الوثقی» و حصن خدا هستند، حقیقت اسعاذه می باشد(اصل توکّل و توسّل در خضوع و خشوع متبلور است).

**سوره حمد**

**ویژگی­ها**

1ـ امام رضا(ع) می فرمایند: در قرآن آن مقدار كه در سوره مباركه حمد از جميع خيرات و دانشها جمع است، در هيچ يك از سوره‌ها جمع نيست.[[25]](#footnote-25)

2ـ ابن عباس می­گوید: نزد رسول خدا بوديم، ناگاه فرشته‌اي آمد و گفت:‌ اي رسول خدا بشارت باد تو را به دو نوري كه به تو داده شده و به انبياء قبل از تو داده نشده است. آن دو نور «فاتحه الكتاب» و خواتيم[آیات پایانی] سوره بقره است (از آيه آمَنَ الرسول[[26]](#footnote-26) به بعد). هرگز کسی قرائت نكند حرفي از آن را، مگر آنكه حاجت او را مي‌دهم.[[27]](#footnote-27)

3ـ رسول خدا(ص) فرمود: "هركس سوره حمد را بخواند، به او آن چنان پاداش مي‌دهند كه گويي دو ثلث قرآن را خوانده و بر هر مؤمن و مؤمنه صدقه داده است". و به همين مضمون از آن حضرت به سند ديگر نقل شده است، با اين تفاوت كه گويي تمام قرآن را خوانده است.[[28]](#footnote-28)

4ـ حضرت امير(ع) از رسول اكرم(ص) نقل مي‌كنند كه خداوند(عز وجل) به من فرمود**:"و لقد آتيناك سبعاً من المثاني و القرآن العظيم"؛**[[29]](#footnote-29) خداوند منان سوره مباركه حمد را در برابر همه قرآن قرار داده و با نازل كردن آن، به خصوص بر من منّت گذاشت، سپس فرمودند: سوره مباركه حمد، شريف­ترين چيزي است كه در گنجينه­هاي عرش الهي است".[[30]](#footnote-30)

5ـ حضرت رسول(ص) در حدیث دیگری می­فرمایند:"... اين سوره بهترين و بزرگ­ترين سورة قرآن است و اين سوره، همان سبع مثاني و قرآن عظيمي است كه به من داده شده است".[[31]](#footnote-31)

6ـ همچنین فرمودند:"... سورة مباركة حمد، شفاي هر درد و بيماري است، جز مرگ".[[32]](#footnote-32)

7ـ به فرمودة امام صادق(ع): "در دو مورد ابليس به شدت ناراحت شد: هنگام بعثت پيامبر اكرم و هنگام نزول سوره حمد".[[33]](#footnote-33)

8ـ پیامبر اکرم(ص) فرمودند: "خداوند متعال می­فرماید: "**قسمت الفاتحه بینی و بین عبدی نصفین: فنصفها لی و نصفها لعبدی، یقول العبد: الحمد لله رب العالمین، فیقول الله حمدنی و أثنی علی عبدی"؛** من قسمت كردم سوره فاتحة الكتاب را ميان من و بنده‏ ام. يك نيمه مراست و يك نيمه بنده را، و بنده مراست آنچه بخواست.[[34]](#footnote-34)

پس اگر نماز بهره‌ای جز اینکه خدای را به جلال و عظمت یاد کنیم نداشت، همین دستاورد کافی بود، چه برسد به اینکه امید به ثواب و فضل او نیز هست.

**چرا سوره حمد؟**

در چرایی قرائت سوره حمد در نماز، به ذکر دو نکته اکتفا می­کنیم.

یک: علامه طباطبائی(ره) می­فرمود: سورة مباركة حمد، كلام بنده خداست، به اين معني كه خدا به بنده اش ياد مي‌دهد كه چگونه حمدش گويد. اين سوره، كلام خداوند است اما به نيابت از بنده اش و زبان حال بنده اش در مقام عبادت و اظهار عبوديت... بنابراين، اين سورة شريفه اصلاً براي عبادت درست شده است و در قرآن هيچ سوره‌اي نظير آن ديده نمي‌شود.[[35]](#footnote-35)

دو: سوره‌هاي ديگر همه از زبان خداوند است، ولي اين سوره از زبان بندة خداست؛ بنده احساس مي‌كند كه به خداوند نزديك مي‌شود و با خداوند مناجات مي‌كند و پيداست كه اثر تربيتي آن چه اندازه است.[[36]](#footnote-36)

**نمی از یم سوره حمد**

پس از این مقدمه، اینک به تفسیر مختصری از این سوره اشاره می کنیم.

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**بسم الله**

باء «بسم الله الرحمن الرحیم»، طبق آنچه در کتب تفسیر آمده، این است که "باء" از حروف جرّ است و به معنای الصاق و چسبیدن می­باشد و متعلق محذوف آن یا فعل "ابدأوا" (آغاز نمایید) است و یا این که مبتدا حذف شده باشد «ابتدائی بسم الله» و بنابر این، «باء» به خبر محذوف تعلق دارد؛ یعنی: "ابتدائی ثابت اَو ثبت بسم الله". به هر حال، معنای این عبارت این است که آغاز کارم چسبیده و همراه به اسم الله است.[[37]](#footnote-37) به عبارت ساده، یعنی من به نام خدا آغاز می­کنم. در تفسیر نمونه هم آمده است که میان همه مردم جهان رسم است که هر کار مهم و پر ارزشی را به نام بزرگی از بزرگان آغاز می کنند و... از میان تمام موجودات آنکه ازلی و ابدی است، تنها ذات پاک خداوند است و به همین دلیل باید همه چیز و هر کار را با نام او آغاز کرد و به همین دلیل، در حدیث معروف پیامبر(ص) فرمود: هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود بی­فرجام است.[[38]](#footnote-38)

قول دیگر در باء بسم الله این است که عده ای معتقدند (باء) استعانت (یاری جستن) است، امّا معنی ابتداء مناسب­تر است، به این دلیل که در خود سوره نیز خداوند مسألة استعانت را به صراحت آورد و فرموده: "اِیاکَ نَستَعِینْْ".

در جمع بین این دو دیدگاه -ابتدائيت(شروع كردن كاري) و استعانت(كمك گرفتن)- گفته شده: نوعي ارتباطِ لازم و ملزومي بين آنها مي­توان تصور كرد. از اين رو مي­توان معنا را اين گونه بيان نمود: با نام او شروع مى‏كنم تا از ذات پاكش استمداد جسته باشم.[[39]](#footnote-39)

امام صادق(ع) نیز در تفسیر بسم الله فرمودند: "باء، بهاء و روشنى خدا، سین، سناء و رفعت خداست و میم، مجد و بزرگوارى خداست و اللَّه، معبود هر چیزی است".[[40]](#footnote-40)

**الرحمن الرحیم**

"رحمان" و "رحیم"، دو صفت هستند که از ماده رحمت انشقاق یافته اند.

کلمه «رحمان» صیغه مبالغه است که بر کثرت و عمومیّت رحمت خدا دلالت می کند؛ و کلمة «رحیم» بر وزن فعیل، صفت مشبهه است که ثبات، بقاء و دوام را می­رساند و این ویژة بندگان مطیع، صالح و مؤمنان فرمانبردار است که به واسطة ایمان و عمل صالح خویش، شایستگی دریافت رحمت و احسان خاص الهی را یافته اند.

به عبارت دیگر: رحمان گویای آن است که رحمت حق همه جا گسترش پیدا کرده و همه چیز را فرا گرفته است. اصولا هر چیزی، چیز بودنش مساوی با رحمت حق است؛ چون وجود و هستی عین رحمت است؛ چنانکه در سوره اعراف آیه 56 آمده است: "و رحمتی وسعت کل شیء"؛ رحمت من همه چیز را فرا گرفته است. و در دعای کمیل می­خوانیم:" و برحمتک التی وسعت کل شیء".

ویژگی این گونه رحمت حق این است که استثناء ندارد و این طور نیست که شامل انسان­ها باشد و غیر انسان­ها را شامل نشود و یا در انسان­ها، تنها انسان­های مؤمن را فرا گیرد، خیر! سراسر گیتی مشمول رحمانیت حق است و یا عین آن است؛ یعنی آنچه در عالم هستی هست، رحمت حق است.

اما "رحیم" نوعی از رحمت است که جاودانگی دارد و تنها شامل آن بندگانی است که از طریق ایمان و عمل صالح، خود را در مسیر نسیم رحمت خاصه حق قرار داده اند.

بنابراین می­توان چنین نتیجه گرفت: پرودگار یک رحمت عام دارد و یک رحمت خاص. با رحمت عام خودش همه موجودات را آفریده است که از جمله آنان انسان است... و رحمان اشاره به آن رحمت بی حسابی است که همه جا کشیده و مؤمن و کافر و حتی انسان و جماد و نبات و حیوان ندارد؛ ولی "رحیم" اشاره به رحمت خاص است که به انسان­های مطیع و فرمانبردار اختصاص دارد.[[41]](#footnote-41)

**الحمد لله رب العالمین**

بعد از "بسم الله" که آغازگر سوره بود، نخستین وظیفه بندگان آنست که به یاد مبدء بزرگ عالم هستى و نعمت­هاى بى پایانش بیفتند، همان نعمت­هاى فراوانى که سراسر وجود ما را احاطه کرده و راهنماى ما در شناخت پروردگار و هم انگیزه ما در راه عبودیت است.[[42]](#footnote-42)

**الحمدلله:** ال و لام در "الحمد" یا برای استغراق[فراگیری و شمول] یا برای جنس و لام "لله" برای اختصاص است؛ یعنی جنس حمد و هر حمد و ستایشی مختص خداوند است.

براى پى بردن به عمق و عظمت این جمله[الحمدلله] لازم است به تفاوت "حمد" و "مدح" و "شکر" و نتایج آن توجه شود:

"حمد" در لغت عرب، به معنى ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیارى است؛ یعنى هنگامى که کسى آگاهانه کار خوبى انجام دهد و یا صفتى را براى خود برگزیند که سرچشمة اعمال نیک اختیارى است، ما او را حمد و ستایش مى­گوئیم.

ولى "مدح" به معنى هر گونه ستایش است، خواه در برابر یک امر اختیارى باشد یا غیر اختیارى. به عنوان مثال، تعریفى را که از یک گوهر گرانبها مى­کنیم، عرب آن را مدح مى نامد. به تعبیر دیگر، مفهوم مدح، عام است؛ در حالى که مفهوم حمد خاص مى­باشد.

ولى مفهوم "شکر" از همة اینها محدودتر است. شکر و سپاس، تنها در برابر نعمت­هائى است که از دیگرى با میل و اراده او به ما رسیده است.

[بدین روی]، اگر به این نکته توجه کنیم که الف و لام "الحمد" به اصطلاح الف و لام جنس است و در اینجا معنى عمومیت را مى­بخشد، چنین نتیجه مى­گیریم که هر گونه حمد و ستایش مخصوص خداوندى است که پروردگار جهانیان است؛ حتى هر انسانى که سرچشمه خیر و برکتى است و هر پیامبر و رهبر الهى که نور هدایت در دلها مى­پاشد، هر معلمى که تعلیم مى­دهد، هر شخص سخاوتمندى که بخشش مى­کند، و هر طبیبى که مرهمى بر زخم جانکاهى مى­نهد، ستایش آنها از ستایش خدا سرچشمه مى­گیرد؛ چرا که همة این مواهب، در اصل از ناحیه ذات پاک او است، و یا به تعبیر دیگر، حمد اینها، حمد خدا و ستایش اینها، ستایشى براى او است.[[43]](#footnote-43)

**رب العالمین**

معانى زیادى براى "رب"آمده است كه عبارتند از:

1. بزرگ و مورد اطاعت و احترام؛

2. مالك؛ چنانكه پيامبر(ص) به فردى فرمود: «أربّ غنم أمْ ربّ ابل؟» (تو مالك گوسفندى يا شتر؟)  
3. صاحب اختيار؛

4. پرورش‏دهنده؛

5. اصلاحگر.

ولی در اصل «ربّ» به‏معناى پروردگار[[44]](#footnote-44) و مالک و صاحب چیزى است که به تربیت و اصلاح آن مى­پردازد. این کلمه، به طور مطلق تنها به خدا گفته مى­شود و اگر به غیر خدا اطلاق گردد، حتماً به صورت اضافه است؛ مثلاً مى­گوئیم «رب الدار؛ صاحب خانه»، «رب السفینة؛ صاحب کشتى».[[45]](#footnote-45)

"**عالمین**" جمع عالم به فتح لام است که اشاره به تمام مخلوقات جهان هستی دارد. بنابراین معنای آیه شریفه چنین می­شود: حقیقت حمد، به تمام انواع آن، مختص به پروردگار جهانیان است.[[46]](#footnote-46)

مردی نزد امیرالمؤمنین علی(ع) آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! مرا از تفسیر"الحمدلله رب العالمین" آگاه فرما. حضرت فرمود: "الحمدلله، آن است که خدا برخی از نعمت­های خود را به طور اجمال و سربسته به بندگانش معرفی کرده است؛ زیرا نمی­توانند همة آنها را به طور کامل و تفصیلی بشناسند؛ چون این نعمت­ها بیشتر از آنند که شمارش یا شناسایی شوند، از این رو به آن­ها فرمود: بگویید «الحمدلله» بر آنچه پروردگار عالمیان-یعنی مالک عالمیان- به ما عنایت فرموده است.[[47]](#footnote-47)

علی(ع) در این مورد می­فرماید:"وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ مَالِكُهُمْ وَ خَالِقُهُمْ وَ سَائِقُ أَرْزَاقِهِمْ إِلَيْهِمْ مِنْ حَيْثُ يَعْلَمُونَ وَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُون"؛ رب العالمین یعنی: مالک و خالق آنها و کسی که ارزاق خلق را به سویشان سرازیر می­کند؛ چه از راهی که می­دانند و چه از راهی که نمی­دانند.[[48]](#footnote-48)

**الرحمن الرحيم**

معنای این کلمه پیش از این بیان شد. فقط در چرایی تکرار این دو صفت و آوردن «رحمان ورحیم» بعد از «رب العالمین» باید گفت که شاید این تکرار، اشاره به این نکته است که خداوند متعال در عین قدرت رب العالمینی خود، نسبت به بندگان خویش با مهربانی و لطف رفتار می­نماید، این بنده نوازی و لطف خدا، بندگانش را شیفته او می­سازد که با یک دنیا علاقه بگویند «الرحمن الرحیم».[[49]](#footnote-49)

ضمن اینکه بندگان نیز باید سعی نمایند خود را متخلّق و آراسته به این دو صفت زیبا نمایند و در هیچ حالی از رحمت الهی مأیوس نگردند که:"یا عبادِیَ الّذینَ أََسرَفواُ علی أَنفُسِهِم لاتَنقَطوُا مِن رَحمَتِ الله إِن اللهَ یَغفِرُالذُنوبَ جَمیعاً"؛ ای کسانی که از حریم بندگی سرباز زده­اید، از رحمت خدا مأیوس نشوید، خداوند همه گناهان را می آمرزد.[[50]](#footnote-50)

**مالک یوم الدین**

واژه «مَلِك» به‏معناى پادشاه و فرمانروا آمده، و «مالك» كسى است كه توانايى تصرّف در دارايى خويش را دارد و كسى نمى‏تواند از تصرّفات شايسته و بايسته او جلوگيرى كند.

«يوم‏الدّين»: يوم به‏معناى «روز» است و «دين» به چند معنا آمده؛ كه عبارتند از:

1. پاداش و كيفر

2. حساب‏

3. فرمانبردارى و پيروى

امّا معناى «دين» در اينجا روشن و عبارت است از «پاداش و حساب»؛ چرا كه مفهوم آن، به روشنى در اين آيه شريفه آمده است كه: "اَلْيَوْمَ تُجْزى‏ كُلُّ نَفس ٍ بِما كَسَبَتْ..."؛ [[51]](#footnote-51) امروز هر كس را به اندازه عملكردش جزا مى‏دهند.

و نيز در اين آيه شريفه كه: "لا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ اِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ"؛[[52]](#footnote-52) هان اى كسانى كه كفر ورزيده‏ايد! امروز پوزش مخواهيد. جز اين نيست كه برابر آنچه [در دنيا ]انجام مى‏داديد، به شما جزا داده مى‏شود.[[53]](#footnote-53)

نکته ها:

الف: مالكيت خدا نسبت به جهان هستى مالكيت حقيقى است و آن، پيوند و ارتباط خاص موجودات با خدا است كه اگر يك لحظه از او بريده شوند، نابود مى‏شوند؛ همانگونه كه اگر رابطه لامپ­هاى برق با كارخانه اصلى بريده شود، روشنائى در همان لحظه محو و نابود خواهد شد.

تعبير ديگر اين مالكيت، نتيجة خالقيت و ربوبيت است؛ آن كس كه موجودات را آفريده و تحت حمايت خود پرورش مى‏دهد و لحظه به لحظه فيض وجود و هستى به آنها مى‏بخشد، مالك حقيقى موجودات است.[[54]](#footnote-54)

ب: جمله "مالک یوم الدین"، انسان را با اشاره به دومین اصل اعتقادی، انسان را به یاد حسابرسی قیامت می­اندازد تا به حساب انسان نرسیده­اند، به حساب خود برسد و به اصلاح رفتار و گفتار خود همت گمارد. «حاسِبوا اَنْفُسَکُمْ قَبْلَ اَنْ تُحاسَبوا».

ج: امام سجاد(ع) وقتی در نماز به این جمله می­رسیدند، آن را آن قدر تکرار می­کردند که نزدیک بود روح از بدن ایشان پرواز کند.[[55]](#footnote-55)

**اياك نعبد و ایاک نستعین**

**اياك**: ضمير منفصل مفعولى است كه براى افاده حصر، بر فعل خود (نعبد) مقدم شده است.

**نعبد:** عبد به معناى انسانى است كه مملوك غير باشد و اگر اين كلمه را از ويژگيهاى انسانى تجريد كنيم به معناى موجود با شعورى است كه ملك غير باشد و به اين اعتبار بر همه موجودات با شعور اطلاق مى شود:"إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَانِ عَبْدًا".[[56]](#footnote-56)

**نستعين**: استعانت طلب معونت و عون است و عون به معناى مطلق نصرت و يارى كردن است. واژه هاى معاونت، مساعدت، مظاهرت و معاضدت، همه به معناى كمك كردن است، اما در هر يك جهتى خاص مورد نظر است؛ مثلا كارى كه عده اى با ساعدهاى خويش انجام مى دهند، مساعدت ناميده مى شود؛ چنانكه اگر با عضد و بازوهاى خود انجام دهند، معاضدت نام مى گيرد و اگر پشت به پشت همديگر داده و قدرت برترى را ايجاد كنند، مظاهرت گفته مى شود و اين عناوين از جوارح مايه گرفته است و اما در عون و معاونت تنها تقويت كردن مورد نظر است، بدون عنايت به هر ويژگى ديگر و از اين رو به مطلق كمك كردن تعبير مى شود.[[57]](#footnote-57)

**یک سؤال**

چرا نمازگزار این مطلب را با متكلم مع الغير (نعبد) می آورد؟

بزرگان گفته اند که ممکن است يكي از وجوه زير باشد:

1ـ نمازگزار نيز در صف سائر موجودات قرار دارد كه خدا را عبادت مي‌كنند.

2ـ نمازگزار نيز در مجموعه نمازگزاران راكع و ساجد است، همان كساني فرمود با آنها باشيم: «واركعوا مع الراكعين».[[58]](#footnote-58)

3ـ لفظ جمع براي اين است كه به طاعت خود اطمينان ندارد، از اين جهت انبياء و اولياء و صالحين و ملائكه  را داخل مي‌كند و از زبان همه مي‌گويد تو را عبادت مي‌كنيم و...[[59]](#footnote-59).

4ـ نمازگزار همراه قلب و سائر اعضاء و جوارح دروني و بيروني كه همه به پيشواي خويش يعني عقل قاهر اقتدا كرده و همه خداوند متعال را عبادت مي‌كنند، گرديده است. زيرا انسان مؤمن به تنهايي، خود جماعتي است.[[60]](#footnote-60)

5- دوری از خودخواهی و استکبار و اینکه بداند مقام عبودیت با خودخواهی و دیدن خود منافات دارد؛ لذا بنده خدا عبادت خود و همه بندگان دیگر را در نظر گرفته می­گوید: «ما تو را می­پرستیم».

**اهدنا الصراط المستقیم**

«اهدنا» يعنى «ما را هدايت كن».

هدايت در فرهنگ عرب، به‏معناى «ارشاد و راه‏نمودن» است و به كسى كه پيشاپيش مردم حركت مى‏كند و آنان را راه مى‏نمايد، «هادى» گفته مى‏شود. «صراط» هم به‏معناى راه روشن و گسترده است.[[61]](#footnote-61)

**حقیقت صراط مستقیم**

از امام صادق(ع) روايت شده است: «صراط، عبارت از اميرالمؤمنين علي(ع) است» يا اينكه «عبارت از شناخت و معرفت علي(ع) است» و در روايت ديگري «صراط مستقيم عبارت از شناخت امام معصوم است»[[62]](#footnote-62) و هم‏چنين در حديث ديگري آمده كه «ماييم صراط مستقيم (منظور اهل‏بيت(ع) است)».[[63]](#footnote-63)

«فيض كاشاني» در كنار روايت‌هايي كه نقل مي‌كند، درباره‏ی حقيقت صراط مستقيم معتقد است که امام معصوم(ع)، همان صراط مستقيم است و او همواره بدون انحراف به سوي صراط مستقيم گام برمي‌دارد و معرفت و شناخت او، معرفت صراط مستقيم است و معرفت مشي و رهسپاري امام، همان مشي بر صراط مستقيم است و هر آن‏كه امام را بشناسد و بر اساس راه او، سريع يا كُند، به مقدار نور خويش ره سپرد، به فيض دخول در بهشت مي‌رسد و از آتش نجات مي‌يابد و هر آن‏كه امام خود را نشناسد و نداند كه چه مي‌كند، پس قدم او لغزش پيدا كرده و در آتش فرو مي‌افتد.[[64]](#footnote-64)

«علامة طباطبايي» ضمن يك بحث روايي می‏نویسد: امام صادق(ع) فرمودند: صراط مستقيم، طريق به سوي معرفت خداست و اين دو صراط است؛ يكي در دنيا و يكي در آخرت، اما صراط در دنيا عبارت است از امامي كه اطاعتش بر خلق واجب شده و اما صراط در آخرت، پلي است كه روي جهنم زده شده. هركس در دنيا از صراط دنيا به درستي رد شود؛ يعني امام خود را بشناسد و او را اطاعت كند، در آخرت نيز از پل آخرت به آساني مي‌گذرد و كسي كه در دنيا، امام خود را نشناسد، در آخرت نيز قدمش بر پل آخرت مي‌لرزد و به درون جهنم سقوط مي‌كند.

ديگر اينكه در معناي «**اهدنا الصراط المستقيم**» از ابن‌عباس روايت شده كه «يعني اي بندگان خدا بگوييد، خدايا! ما را به سوي محبت محمد(ص) و اهل‏بيت‏اش(ص) ارشاد فرما».[[65]](#footnote-65) ‌

پس معنی آیه این گونه می­شود: به ما بشناسان امام به حق را، تا متابعت و پیروی او کنیم و به راهی که او رفته برویم و امور خود را تسلیم اوامر او نمائیم و دستور او را بپذیریم و محبت او را در دل گیریم تا در آخرت با او محشور شویم.

**صراط الذین أنعمت علیهم**

انعمت: ماده "ن ع م" مشتقات فراوانى دارد كه به اصل واحدى باز مى­گردد و معناى آن اصل واحد، خوشگوارى زندگى و نيكو بودن حال، طيب العيش و حسن الحال است و در مقابل آن، بؤس است كه به معناى مطلق شدت و تنگناست.[[66]](#footnote-66)

این آیه، در حقیقت تفسیر روشنی است برای «صراط مستقیم» که در آیة قبل بیان شده است. می­گوید: "مرا به راه کسانی هدایت فرما که آنان را مشمول انواع نعمت­های خود قرار دادی (نعمت هدایت، نعمت توفیق، نعمت رهبری مردان حق و نعمت علم و عمل و جهاد و شهادت)؛ آنها که نه براثر اعمال زشت و انحراف عقیده غضب تو دامنگیرشان شد، و نه جاده حق را رها کرده و در بیراهه­ها گمراه و سرگردان مانده­اند».

در حقیقت چون ما آشنائی کامل به راه و رسم هدایت نداریم، خدا به ما دستور می­دهد که در این آیه طریق و خط پیامبران و نیکوکاران که مشمول نعمت و الطاف او شده­اند را بخواهیم.

حال پرسش این است که افراد مشمول نعمت کیانند؟ سوره نساء، آيه 69 افراد مورد نعمت خدا را چهار گروه معرفی مى­كند:"وَ مَن یُطِعِ اللهَ وَالَّرسُولَ فأُلئِکَ مَعَ الَّذینَ أَنعَمَ اللهُ عَلَیهِم مِنَ النَّبیِّنَ وَالصِّدیقینَ وَالشُهَداءَ وَالصّالِحینَ وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفیقا"؛ كسانى كه از خدا و پيامبرش پيروى كنند، با نعمت يافتگان همراهند و آنان پيامبران، صديقان، شهيدان و صالحانند و اين سالكان رفيقانى نيكويند.[[67]](#footnote-67)

پس مراد از (الذين انعمت عليهم) اين چهار گروهند[:پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین] كه خدا به آنان نعمت نبوت، صدق، شهادت و صلاح را عطا كرده است و راز حسن رفاقتشان اين است كه آنان رهروانى آگاهند و در پيمودن راه موفق و هرگز هم سفران خود را تنها نگذاشته، از آنان غافل نمى­شوند، بلكه دست هم سفران خود را گرفته، از عقبه­هاى دشوار و لغزشگاه­هاى صعب­العبور به سلامت مى­گذرانند. پس همسفر آنان در اين راه پر فراز و نشيب، نه از آنان آسيب مى­بيند و نه مورد غفلت آنها قرار مى­گيرد و نه از عقبه­هاى دشوار راه، هراس و وحشتى دارد.[[68]](#footnote-68)

این مراحل چهار گانه، شاید اشاره به این معنی باشد که برای ساختن یک جامعة انسانی سالم، مترقی و مؤمن، نخست باید رهبران حق و انبیاء وارد میدان شوند و به دنبال آنها، مبلغان صدیق و راستگو که گفتار و کردارشان با یکدیگر هماهنگ است، تا اهداف پیامبران را از این طریق در همه جا گسترش دهند. آن گاه در این دوران سازندگی فکری، طبیعتاً عناصر آلوده و آنها که مانع راه حق­اند سر بردارند، جمعی باید در مقابل آنها قیام کنند و عده­ای شهید شوند و با خون پاکشان درخت توحیدی آبیاری گردد. در مرحله چهارم، محصول این کوشش­ها و تلاش­ها، به وجود آمدن «صالحان» است، اجتماعی پاک، شایسته و آکنده از معنویت.[[69]](#footnote-69)

**غیر المغضوب علیهم**

مغضوب: معناى واحد همه مشتقات ماده «غ ض ب»، شدت در برابر شىء ديگر است و از اين رو به صخره­هاى سخت و متصلب كوه، بر اثر شدت و صلابتى كه در برابر به كار گيرندة آن دارد، غضبه و به شعله ور شدن نفس انسان و خروج آن از اعتدال به سوى حدّت و شدت، غضب مى­گويند.[[70]](#footnote-70)

**و لاالضالّیـن**

«الضّالين» به‏معناى «گمراهان» است. اصل «ضلال»، به‏معناى هلاك و نابودى است. در قرآن آمده است: "وَ قالُوا اِذا ضَلَلْنا فِى‏الْاَرْض ِ اَاِنَّا لَفى‏ خَلْقٍ جَديدٍ"؛ و [شرك‏گرايان‏] گفتند: آيا هنگامى كه در زمين نابود [و ناپديد] شويم، [بازهم] آفرينش تازه‏اى خواهيم يافت؟

و نيز آمده است كه:"الذيـنَ كَـفَـرُوا وَ صَـدُّوا عَـن سَـبِـيـلِ اللّهِ اَضَلَّ اَعْمالَهُمْ"؛ كسانى كه كفر ورزيدند و جلوگيرى از راه خدا كردند، اعمالشان را نابود مى­كند.[[71]](#footnote-71)

به اعتقاد مفسران، منظور از كسانى كه خداوند بر آنان خشم گرفته است، يهوديان بدانديش و مراد از گمراهان، مسيحيان هستند؛ همانگونه که رسول اعظم(ص) فرمودند: "إنّ المغضوب علیهم الیهود و إن النصاری لَضالّون"؛ همانا «مغضوب علیهم» یهود و «ضالین»، نصاری (مسیحیان) می‌‌‌باشند.[[72]](#footnote-72)

این احتمال نیز وجود دارد که «ضالّین» به گمراهانی اشاره می­کند که اصراری بر گمراه ساختن دیگران ندارند؛ در حالی که «مَغضوب عَلَیهِم»، کسانی هستند که هم گمراهند و هم گمراه­گر و با تمام قوا می­کوشند دیگران را همرنگ خود سازند. شاهد این معنی آیاتی است که سخن از کسانی می­گوید که مانع هدایت دیگران به راه راست بودند و به عنوان"یَصُدّونَ عَن سَبیل اللّه"از آنها یاد شده.[[73]](#footnote-73) در آیة16 سورة شورا می­خوانیم:

"وَالَّذینَ یُحاجُّونَ فِی اللّهِ مِن بَعدِ ما استُجیبُ لَهُ حُجَّتُهُم داحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِم وَ عَلَیهِم غَضَبٌ وَ لَهُم عَذابٌ شَدیدٌ"؛ در آنها که بعد از پذیرش دعوت اسلام از ناحیة مؤمنان، در برابر پیامبر(ص) به مخاصمه و بحث­های انحرافی بر می­خیزند، حجّت و دلیل­شان در پیشگاه خدا باطل و بی­اساس است و غضب خدا بر آنها است و عذاب شدید در انتظارشان خواهد بود.[[74]](#footnote-74) البته همان معنای اول دقیق­تر و شامل این گروه نیز خواهد بود.

**سوره (بعد از حمد)**

بر نمازگزار واجب است که پس از قرائت سوره حمد، سورة دیگری –غیر از سوره هایی که سجده واجب دارند- نیز انتخاب و خوانده شود. روایت شده که در نمازهای واجب، بهترین سوره‌ای که بعد از فاتحه خوانده می­شود، سورة قدر و توحید است.

**عظمت سورة قدر و توحید**

در حدیثی که امام صادق(ع) معراج پیامبر اکرم(ص) را گزارش می­کند، خلاصه­اش چنین است که آن حضرت در معراج ملکوتی خود، آسمان­ها را یکی پس از دیگری طی کرد تا به آسمان چهارم رسید، در آنجا ملائکه اجتماع کردند و جبرئیل(ع) ندای نماز داد و آن حضرت وضو و نماز را گام به گام به امر خدا انجام داد تا اینکه در رکعت اول، پس از آنکه حمد را خواند، خداوند فرمود: "اقْرَأْ یَا مُحَمَّدُ نِسْبَةَ رَبِّکَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد..."؛ ای محمد بخوان نسبت پرودگارت قل هو الله احد را (تا آخر سوره)؛ و در رکعت دوم پس از آنکه حضرت حمد را به امر خدا خواند، وحی خداوندی رسید که اکنون سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ را بخوان که نسبت تو و اهل بیت تو است تا روز قیامت؛ «اقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فَإِنَّهَا نِسْبَتُکَ وَ نِسْبَةُ أَهْلِ بَیْتِکَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَة".[[75]](#footnote-75)

بدین روی، مضامین سوره مبارکه قدر آن چنان با حجیت و ولایت اهل بیت(ع) گره خورده که خداوند متعال آن را نسبت و شناسنامه پیامبر و اهل بیتش نامیده، همچنان که سوره توحید را شناسنامه و نسبت پروردگار عالمیان خوانده است.

**الصمد**

معانی مختلفی برای «صمد» بیان شده است[[76]](#footnote-76) که همة آنها به یک حقیقت بازگشت می­کند و آن، بزرگ و آقایی است که بی­نیاز از هر چیز می­باشد و همه نیازمند به او هستند.

نقل شده است که مردم بصره نامه‏اى به محضر امام حسین(ع) نوشتند و از آن حضرت درباره معناى صمد پرسیدند، امام(ع) در پاسخ آنها فرمود: "... خداوند خودش صمد را تفسیر فرموده است: "لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ": نه زاد، و نه زاده شد و احدى مانند او نیست، ... آرى خداوند صمد، کسى است که از چیزى به وجود نیامده، و در چیزى وجود ندارد، و بر چیزى قرار نگرفته، آفرینندة اشیا و خالق آنها است، همه چیز را به قدرتش به وجود آورده، آنچه را براى فنا آفریده به اراده‏اش از هم متلاشى مى‏شود و آنچه را براى بقا خلق کرده، به علمش باقى مى­‏ماند، این است خداوند صمد...".[[77]](#footnote-77)

علامه طباطبائی نیز می­گوید: معناى اینکه خدا صمد است، این است که هر چیزى در ذات و آثار و صفات محتاج او است و او منتهاى مقاصد است‏. اصل در معناى کلمه "صمد" قصد کردن و یا قصد کردن با اعتماد است. وقتى گفته مى‏شود: "صمده، یصمده، صمدا" از باب "نصر، ینصر" معنایش این است که فلانى قصد فلان کس یا فلان چیز را کرد، در حالى که بر او اعتماد کرده بود. بعضى از مفسران این کلمه را- که صفت است- به معانى متعددى تفسیر کرده‏اند که برگشت بیشتر آنها به این معنا است: "سید و بزرگى که از هر سو به جانبش قصد مى‏کنند تا حوایجشان را برآورد". و چون در آیه مورد بحث مطلق آمده همین معنا را مى‏دهد، پس خداى تعالى سید و بزرگى است که تمامى موجودات عالم در تمامى حوایجشان او را قصد مى‏کنند.

[همچنین] الف و لام کلمه "صمد"، به منظور افاده حصر است و مى‏فهماند تنها خداى تعالى صمد على الاطلاق است.[[78]](#footnote-78)

تسبیحات اربعه

تسبيح در لغت به معناي حركت سريع در آب يا هوا است و در فرهنگ قرآن به معناي پاك دانستن خداوند از هر گونه عيب، نقص و حاجت است.[[79]](#footnote-79)

در قرآن حدود 92 آيه با ماده «س ب ح» و مشتقات آن وجود دارد كه همگي دلالت دارند بر اين كه عالم هستي با آن نظام عجيبش، با آن همه رازها و أسرارش، با آن عظمت خيره كننده و آن ريزه كاري­هاي تعجب­آورش، همگي تسبيح و حمد خدا را مي­گويند.

محمد بن عمران از حضرت صادق(ع) سوال كرد که: به چه علت تسبيحات اربعه در ركعات آخر نماز افضل از قرائت است، حضرت فرمودند: تسبيحات در ركعت سوم و چهارم از آن جهت افضل است كه حضرت رسول(ص) در دو ركعت آخر، عظمت و بزرگي خداوند را مشاهده كردند و دلشان بهراسيد و زبان به تسبيح پروردگار گشودند و گفتند: «سبحان الله والحمدلله لا اله الا الله والله اكبر» و از اين رو تسبيح پروردگار در ركعات آخر نماز أفضل از قرائت گرديد.[[80]](#footnote-80)

**نکته­ها**

1ـ تمام موجودات با نشان دادن حركات منظم و سير تكاملي خود آفريننده خود را تسبيح و از هر عيب و نقصي منزه نشان مي‌دهند.[[81]](#footnote-81) انسان نيز بايد با ذكر‌هاي تسبيح، خود را از هر پستي و نقصي پاك گرداند و همگام با سائر موجودات با كوشش منظم و بي‌عيب به سوي رشد و تكامل پيش رود و استعداد و قدرت ذاتي خود را آشكار سازد و منشأ خير و تربيت ديگران گردد.

2ـ ذكرهاي حمد و تسبيح، انسان را متوجه نقص خود و استعداد سرشاري كه براي رسيدن به كمال و برتري دارد مي‌گرداند و او را به تلاش وا مي‌دارد تا موانع را از سر راه بر دارد و خود را به كمال برساند.[[82]](#footnote-82)

امام رضا(ع) دربارة علت گفتن تسبیحات در دو رکعت یا رکعت آخر نماز می فرمایند: اينكه در دو ركعت اول نماز، قرائت مقرر گشته و در دو ركعت آخر تسبيحات، براي فرقي است كه ميان آنچه خداوند از جانب خويش واجب ساخته و آنچه رسولش بر بندگان واجب كرده است.[[83]](#footnote-83)

### سُبْحانَ رَبِّىَ الْعَظيمِ وَ بِحَمْدِهِ

**سبحان:** از ریشه سَبَحَ در مورد خداوند به معنی تنزیه یا منزه بودن است؛ همانگونه که امام صادق(ع) می­فرمایند: "سبحان الله، همان تنزیه خداست".[[84]](#footnote-84)

**ربی:** رب از ریشه رَبَبَ به معنی مالکیتی است که تمام امور مملوک را تدبیر می­کند و در جهت رشد او کوشش دارد. این معنا در آیه 49و50 سوره طه نقل شده است، آن هنگام که فرعون از موسی(ع) سؤال می­کند: "فَمَنْ رَبُّكُما يا مُوسى"؛ ربّ خودتان را برای من تعریف کن. او جواب می دهد:"رَبُّنَا الَّذي أَعْطى‏ كُلَّ شَيْ‏ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدى"؛ ربّ ما کسی است که همه چیز را خلق و هدایت می­کند (یعنی مسیر چگونه بودنش را روشن می­کند).

همچنین در آیه 54 سوره اعراف، دو خصوصیت را برای خدا بیان می کند: اول اینکه خالق همه چیز است؛ دوم اینکه، همة امور به امر او می­چرخند.[[85]](#footnote-85)

**العظیم:** کلمة عظیم صفت مشبهه است از ماده عَظُمَ. علمای لغت می­گویند:"عظیم از اسماء خداوند به معنای کسی است که از تمام جهات در مقابل غیر او از خلق، برتری داشته باشد، به صورتی که تمام خلق در مقابل او صغیر و حقیر باشند. پس همانا عظمت و برتری بر همه، این را به ذهن می آورد که دور نیست که او حافظ ما و مالک مطلق ما باشد و لازم است ما او را تسبیح کنیم؛ پس عظیم مطلق از جمیع جهات، فقط خداست.[[86]](#footnote-86)

**بحمده**

انسان وقتی خالق با عظمت و پروردگار بزرگ خود را شناخت، ناخودآگاه به خاطر نعمت های فراوان او زبان به حمد می­گشاید و می­گوید: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم.

**نکته**

اگرچه می­توان ذکرهای مختلفی را در رکوع استفاده نمود، ولی نقل شده است که وقتى آيه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّك الْعَظيمِ»[[87]](#footnote-87) نازل شد، پيامبر دستور دادند در ركوع خداوند را تعظيم كنيد و اين ذكر را در ركوع بگوييد: «سُبْحانَ رَبِّىَ الْعَظيمِ وَ بِحَمْدِهِ»؛ یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم.[[88]](#footnote-88)

سُبْحانَ رَبِّىَ **الأعلَی وَ بِحَمْدِهِ**

معانی سبحان الله، ربی و بحمده در ذکر رکوع اشاره شد. در تفسیر سجده، تنها باید به تبیین کلمه "الاعلی" بپردازیم.

کلمه اعلی اسم تفضیل از کلمه "علو" به معنی بلندی است که به معنی بلند مرتبه­ترین می­آید؛ یعنی هیچ ذهنی به مرتبه او دست­رسی ندارد و هر کمال و مرتبه­ای برای او قائل شوی، او از آن بالاتر و بلندتر است.

سجده، بهترین حالتی است که انسان را به خدا نزدیک می­کند و نمازگزار با ذکر«سبحان ربی الاعلی و بحمده»؛ یعنی: پروردگار من از همه کس بالاتر می باشد و از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم، به تنزیه پروردگار و رازگویی با او می­پردازد.

**چرا عظیم، چرا اعلی؟**

گاه پرسیده می­شود که چرا در رکوع خداوند را با صفت عظیم و در سجده با صفت اعلی می­ستاییم؟

علت اصلی اینکه ما دو ذکر "سبحان ربی العظیم و بحمده" و "سبحان ربی الاعلی و بحمده" را در رکوع و سجده می­گوییم، دستور الاهی است و در روایات ما امر به این فعل آمده است.[[89]](#footnote-89)

افزون بر این مسأله، می­توان برای آن حکمت­هایی را نیز یافت؛ رکوع در نماز، تعظیمی در برابر خداوند است و ما با هر رکوع، تعظیمی را در مقابل خداوند انجام می­دهیم. تعظیم در مقابل شیئ به این معناست که ما معتقد به عظمت آن شیء هستیم و در مقابل این عظمت، سر تعظیم در مقابل او خم می­کنیم و در مقابل خداوند تعظیم کرده و با گفتن صفت عظیم برای خداوند، به عظمت او اذعان می­کنیم. در نماز نیز باید به معنای این الفاظ دقت داشته باشیم.

سجده در مقابل خداوند نیز به این معنا است که در مقابل او به خاک می­افتیم و کوچکی خود را در مقابل خداوند اقرار می­کنیم. حال اگر در این حالت، خاضعانه و خاشعانه با ذکر صفت اعلی برای خداوند به بلند مرتبه بودن خداوند اذعان کنیم و وقتی به خاک افتاده­ایم، اقرار به این کنیم که خداوندا، تو از همه کس بالاتر هستی، حالت بندگی بسیار بالایی به وجود می­آید و واقعاً می­توان این حالت را بهترین حالت انسان برای بندگی خداوند دانست.

**قنوت**

معنای قنوت اطاعت و دعا و توجه به خدا و خشوع در نماز است. خداوند خطاب به حضرت مريم مى فرمايد: «يا مَرْيَمُ اقْنُتى لِرَبِّك».[[90]](#footnote-90)

امام صادق عليه السلام در تفسير آيه «و تَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبْتيلاً»[[91]](#footnote-91)مى­فرمايد: مراد از «تبتّل» آن است كه در نماز دستها را به دعا بلند كنيم.[[92]](#footnote-92) تبتّل در لغت به معناى قطع اميد از غير خداست.[[93]](#footnote-93)

قرآن كه به ما سفارش مى­كند: «اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً»؛[[94]](#footnote-94)پروردگار خويش را در حال زارى و نهان بخوانيد؛ يكى از نشانه­هاى تضرّع و زارى به درگاه الهى، دست بلندكردن به دعاست. انسان فقير دست خود را به سوى بى نياز مطلق دراز مى­كند و فقط از او مى­خواهد و دل از غير او مى­شويد.

گرچه قنوت در نماز مستحب است، اما به قدرى مورد توجه است كه امام رضا عليه السلام در نامه اى به مأمون مى­نويسند: قنوت يك سنّت واجب در تمام نمازهاى شبانه روزى است،[[95]](#footnote-95)كه البتّه مراد امام تاكيد بر اهميت قنوت است؛ چنانكه اگر انسان آن را قبل از ركوع فراموش كرد، مستحب است بعد از ركوع قضا نمايد و اگر در سجده يادش آمد، بعد از سلام آن را قضا كند.

قنوت، دعاى خاصى ندارد و انسان مى­تواند هر دعايى بخواند، چنانكه لازم هم نيست دعا به عربى باشد و مى­توان در قنوت، حاجات خود را به فارسى هم بيان كرد. البتّه روشن است كه دعاهاى قرآنى و يا دعاهائى كه معصومين عليهم السلام در قنوت خود مى­خوانده­اند، از فضيلت و اولويّت خاصى برخوردارند.[[96]](#footnote-96)

در روایت است که بهترین نماز آن است که قنوتش طولانی­تر باشد. برخی از علما (حاج ملاهادی سبزواری) در قنوت نماز شب خود، دعای جوشن کبیر را می­خواند که بسی طولانی است و شامل هزار نام و صفت خداوند است. این گونه نماز نشان عشق به خدا و علاقه به مناجات با اوست. یا حضرت آیت الله العظمی اراکی در قنوت، دعای کمیل را می­خواندند و در سلامى كه در زيارت آل يس به حضرت مهدى عجل اللّه تعالى فرجه مى­دهيم، مى­گوييم: "اَلسَّلامُ عَلَيْك حينَ تُصَلّى وَ تَقْنُت"؛ سلام بر تو هنگامى كه به نماز و قنوت مى­ايستى.

**چند دعای قرآنی برای قنوت**

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فىِ أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انْصرُْنَا عَلىَ الْقَوْمِ الْكَفِرِينَ(آل عمران-147)

رَبّ‏ِ اجْعَلْنىِ مُقِيمَ الصَّلَوةِ وَ مِن ذُرِّيَّتىِ رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ(ابراهیم -40)

رَبَّنَا اغْفِرْ لىِ وَ لِوَالِدَىَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ(ابراهیم- 41)

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ(آل عمران- 8)

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْينُ‏ٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا(فرقان- 74)

رَبَّنَا ءَاتِنَا فىِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فىِ الاَْخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ(بقره – 201)

ربَ ادخِلنِی مُدخَلَ صِدق وَ اَخرِجنِی مُخرَجَ صِدق وَاجعَل لُی مِن لَّدُنکَ سُلطاناً نصیراً(اسرا-80)

ربَّ اِنّی لِما انَزَلتَ اِلَیَّ مِن خَیر فَقیر(قصص-24).

**تشهد**

تشهد از واجبات نماز است. در شهادت به رسالت و عبودیت حضرت محمد(ص) هم عظمت مقام آن حضرت نهفته- که خداوند شهادت به رسالت او را در کنار توحید قرار داده است- و هم مقدّم بودن «عبده» بر «رسوله» این معنا را می­رساند که رمز رسالت پیامبر، عبودیت اوست.

فراز دیگر تشهد «صلوات» است. درود فرستادن بر پیامبر و خاندان او شعار اسلام است و نماز بدون آن ناقص می­باشد. شافعی از رهبران و بزرگان برجستة اهل سنت در شعری چنین سروده است:

**یا اَهلَ بَیتِ رَسولِ اللهِ حُبُّکُم فَـرْضٌ مِنَ اللهِ فِی القُرْآنِ اَنزَلَهُ**

**کَفاکُمْ مِنْ عَظیمِ الـْقَدْرِ اَنَّکُم مَنْ لَمْ یُصَلِّ عَلَیکُمْ لا صَلاۀَ لَهُ**[[97]](#footnote-97)

**نور صلوات**

صلوات بر محمد و آل او (طبق احادیث) نوری می­شود که صراط قیامت شما را روشن می­کند و درودهای ما به پیامبر(ص) می­رسد که آن حضرت پاسخ می­دهد. صلوات کفاره گناهان و سبب تزکیه ماست: **«وَ جَعَلَ صَلَواتُنا عَلَیْکُمْ تَزْکِیَۀً لَنا وَ کَفّارَۀً لِذُنوبِنا».**

رسول خدا(ص) فرموده است: صلوات شما بر من سبب استجابت دعا و رضایت پروردگار و پاکی و رشد اعمالتان می­شود.[[98]](#footnote-98)

در روایاتی آمده که هر کس بر پیامبر صلوات بفرستد خدا و فرشتگان هم بر او صلوات می­فرستند و در روز قیامت از نزدیک­ترین افراد به پیامبر است.[[99]](#footnote-99)

**سلام**

واژه «سلام» از «سِلم» به معنای سلامت و دور بودن از آفات ظاهرى و باطنى‏ است.[[100]](#footnote-100) در زبان و ادبیات عرب، سلام به معنای درود بوده و از این باب هم در زمان ملاقات و هم در زمان خداحافظی کاربرد دارد و مختص موقعیّتی خاص نیست. از این باب، استفاده از این کلمه در پایان نماز امری عجیب نبوده و در ادبیات عرب، استفاده ای رایج است؛ لذا پس از تشهد پایانی نماز، سه سلام است. سلام نخست، به رسول خدا(ص): اَلسَّلامُ عَلَيْك اَيُّهَا النَّبِىُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُه؛ سلام دوم، به خود ما و بر بندگان شایسته خدا: اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلى عِبادِ اللّهِ الصّالِحينَ؛ سلام سوم بر همه فرشتگان، مؤمنان و...: اَلسَّلامُ عَليْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُه.

نکتة دیگر اینکه، سلام، یکی از نام­های پروردگار[[101]](#footnote-101)و بدین معنی است که آن­چه از خداوند دریافت می­کنیم خیر و لطف و برکت است؛[[102]](#footnote-102)لذا امام صادق(ع) فرمود:"معناى سلام در هر نماز، امن و ایمنى است؛ یعنی هر که امر خدا و سنّت پیامبرش را از روى خشوع و خضوع به جا آورد، از بلاهای دنیا و عذاب آخرت در امان است. سلام نامى از نام­هاى الاهى است، و خداوند آن را در میان خلایق به امانت گذاشته است تا معنای آن را در معاملات، امانت­ها و انصاف­های میان یکدیگر به کار برند و در مصاحبت و معاشرت با یکدیگر صادق بوده و با یکدیگر به درستی رفتار نمایند و دین و عمل و دل خود را، از کدورت و تیرگى معاصى سالم بدارند".[[103]](#footnote-103)

والحمدلله اولا و آخرا

1. . رک: لسان‏العرب، ابن منظور، ج5، ص55؛ معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج4، ص504. [↑](#footnote-ref-1)
2. . نحل/44. [↑](#footnote-ref-2)
3. . بحار الانوار، ج3، ص222. [↑](#footnote-ref-3)
4. . مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۸۲، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۷ش. [↑](#footnote-ref-4)
5. . ر.ک: تفسیر نمونه، ج ‏1، ص 21 و 22و تفسیر سوره توحید. [↑](#footnote-ref-5)
6. . "قُلْ اللَّهُ أَکْبَرُ مِنْ أَنْ یُوصَفَ". توحید صدوق، ص313. [↑](#footnote-ref-6)
7. .وسایل الشیعه، ج 4، ص 727. [↑](#footnote-ref-7)
8. . مجمع البیان، ج 10، ص 550. [↑](#footnote-ref-8)
9. . به نقل از آیت الله بهجت، نکته­های ناب. ص82. [↑](#footnote-ref-9)
10. 10. «پس چون قرآن مى‏خوانى از شيطانِ مطرود به خدا پناه ببر». نحل/ 68. [↑](#footnote-ref-10)
11. . ر.ک: ترجمة الميزان، ج20، ص680؛ ذیل سوره فلق [↑](#footnote-ref-11)
12. . کتاب العین، ج2، ص۹۱۷. [↑](#footnote-ref-12)
13. . الرحمن/۱۵. [↑](#footnote-ref-13)
14. . مفردات راغب، ص261. راغب، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بی جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق. [↑](#footnote-ref-14)
15. . تاج العروس، ج10، ص317. زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق. [↑](#footnote-ref-15)
16. . ترجمة الميزان، ج17، ص345، ذیل آیه77 سوره ص. [↑](#footnote-ref-16)
17. . ر.ک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج6، ص۶۱ـ۶۳؛ مصطفوی، سید حسن؛ ، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۷ق. [↑](#footnote-ref-17)
18. . «إنَّ الشَّيطانَ لِلإنسانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ»(يوسف/5.)؛ «وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيطانِ إنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبِينٌ»(بقره/168)؛«اَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أولياءَ مِن دُونِي وَ هُم لَکُم عَدُوٌّ»(کهف/50)؛«إنَّ الشَّيطانَ لَکُم عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوَّاً»(فاطر/6). [↑](#footnote-ref-18)
19. . "تَعَوَّذوا بِاللّهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ، فَإِنَّ مَن تَعَوَّذَ بِاللّهِ مِنهُ أعاذَهُ اللّهُ، وتَعَوَّذوا مِن هَمَزاتِهِ و نَفَخاتِهِ ونَفَثاتِهِ". التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص۵۸۴ ح۳۴۷؛ بحارالأنوار: ج۶۳، ص۲۰۴، ح۲۹. [↑](#footnote-ref-19)
20. . تفسير جامع: ج1، ص81.بروجردی، محمد ابراهیم، نشر صدر، تهران. [↑](#footnote-ref-20)
21. . ر. ک: سوره ص آیه82 و آیه 39 سورة حجر. [↑](#footnote-ref-21)
22. . و قَاسَمَهُمَا اِنِّی لَکُمَا لَمِنَ النَّاصِحین. (اعراف/21). [↑](#footnote-ref-22)
23. . آداب الصلوة، ص220. [↑](#footnote-ref-23)
24. . مصباح الشریعه، ترجمة گیلانی (عبدالرزاق)، ص111. [↑](#footnote-ref-24)
25. . عیون اخبار الرضا(ع)، ج2، ص320، باب 34. [↑](#footnote-ref-25)
26. . بقره/ 285. [↑](#footnote-ref-26)
27. . آداب الصلوة، ص301. [↑](#footnote-ref-27)
28. . مجمع البیان، ج1، ص34. [↑](#footnote-ref-28)
29. . حجر/ 86. [↑](#footnote-ref-29)
30. . مجمع البیان، ج1، ص34. [↑](#footnote-ref-30)
31. . همان، ج2، ص223. [↑](#footnote-ref-31)
32. . همان، ج1، ص34. [↑](#footnote-ref-32)
33. . تفسیر نمونه، ج1، ص2. [↑](#footnote-ref-33)
34. . محجه البیضاء، ج1، ص388. [↑](#footnote-ref-34)
35. . المیزان، ج1، ص31 و 64 و 63. [↑](#footnote-ref-35)
36. . تفسیرنمونه، ج1، ص2. [↑](#footnote-ref-36)
37. . مجمع البیان، ج 1، ص 20. [↑](#footnote-ref-37)
38. . تفسیر نمونه، ج1، ص13- 14. [↑](#footnote-ref-38)
39. . تفسير نمونه، ج1، ص15. [↑](#footnote-ref-39)
40. . کلینى، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: غفارى، على اکبر، آخوندى، محمد، ج1، ص114، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، 1407ق. [↑](#footnote-ref-40)
41. . ر. ک: ج2، آشنایی با قرآن، شهید مطهری. [↑](#footnote-ref-41)
42. . تفسیر نمونه، ج1، ص 27. [↑](#footnote-ref-42)
43. . تفسیر نمونه، ج1، ص28. [↑](#footnote-ref-43)
44. . ر.ک: مجمع البیان، ذیل آیه. [↑](#footnote-ref-44)
45. . تفسیر نمونه، ج1، ص30. [↑](#footnote-ref-45)
46. . ر.ک: المیزان، ج1، ص14؛ تفسیر نمونه، ج1، ص27. [↑](#footnote-ref-46)
47. . بحارالانوار، ج92، ص245. [↑](#footnote-ref-47)
48. . بحارالانوار، ج‏26، ص275. [↑](#footnote-ref-48)
49. . ر. ک: تفسير نمونه، ج1، ص38. [↑](#footnote-ref-49)
50. . زمر/53. [↑](#footnote-ref-50)
51. . غافر/17. [↑](#footnote-ref-51)
52. . تحریم/7. [↑](#footnote-ref-52)
53. . ر. ک: مجمع البیان، تفسیر سوره حمد. [↑](#footnote-ref-53)
54. . تفسیر نمونه، ج1، ص39. [↑](#footnote-ref-54)
55. . كان على بن الحسين(ع) اذا قرء (مالك يوم الدين) يكررها حتى يكاد ان يموت. همان، ص 81؛ از نور الثقلین، ج 1، ص 19. [↑](#footnote-ref-55)
56. . مریم/93. [↑](#footnote-ref-56)
57. . ر. ک: تفسیر تسنیم، آیت الله جوادی آملی، ج اول، سوره حمد. [↑](#footnote-ref-57)
58. . بقره/ 43. [↑](#footnote-ref-58)
59. . العشرات، ص494. [↑](#footnote-ref-59)
60. . علامه مجلسی، روضه المتقین، ج2، ص486. [↑](#footnote-ref-60)
61. . ر. ک: مجمع البیان، همان. [↑](#footnote-ref-61)
62. . "اَلطَّریقُ وَمَعْرِفَۀُ الاِمامِ" [↑](#footnote-ref-62)
63. . امام صادق(ع) فرمود:" وَاللهِ نَحْنُ الصِّراطُ الْمُسْتَقیمُ". ترجمه تفسير صافي، ج1، ص102؛ تفسیر نمونه، ذیل آیه مربوطه. [↑](#footnote-ref-63)
64. . همان، ص104. [↑](#footnote-ref-64)
65. . الميزان، (مترجَم)، ج1، ص78. [↑](#footnote-ref-65)
66. . ر.ک: تفسیر تسنیم، ج1، سوره حمد. [↑](#footnote-ref-66)
67. . نساء/69. [↑](#footnote-ref-67)
68. . تفسیر تسنیم، ج1، سوره حمد. [↑](#footnote-ref-68)
69. . تفسیر نمونه، ج1، ص80. [↑](#footnote-ref-69)
70. . ر. ک: تفسیر تسنیم، همان؛ مجمع البیان، همان. [↑](#footnote-ref-70)
71. . محمد/1. [↑](#footnote-ref-71)
72. . مسند احمد بن حنبل، ج4، ص378؛ کنزالعمال، ج2، ص18. [↑](#footnote-ref-72)
73. . نک: اعراف/ 45؛ انفال/47؛ توبه/34؛ هود/19؛ ابراهیم/3؛ حج/25. [↑](#footnote-ref-73)
74. . ر.ک. تفسیر نمونه، ج1، ص56. [↑](#footnote-ref-74)
75. . کافی ج 3، ص486. [↑](#footnote-ref-75)
76. . از جمله گفته شده: صمد به معناى آقا و بزرگى است که براى انجام کارها به سوى او مى‏روند، و بعضى گفته‏اند: "صمد" به معناى چیزى است که تو خالى نیست، بلکه پر است.(راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج 1، ص 492، واژة صمد). و امام على بن الحسین(ع) می­فرماید: صمد کسى است که شریک ندارد، و حفظ چیزى براى او مشکل نیست، و چیزى از او مخفى نمى‏ماند. (بحار الانوار، ج3، ص223). [↑](#footnote-ref-76)
77. . حرعاملی، وسائل الشیعة، ج 27، ص 189، مؤسسه آل البیت علیهم‏السلام قم، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-77)
78. . طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج‏20، ص 388- 389، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، 1417 ق. [↑](#footnote-ref-78)
79. . مفردات راغب، ذيل ماده سبح. [↑](#footnote-ref-79)
80. . من لایحضره الفقیه، ج1، ص480. [↑](#footnote-ref-80)
81. . چنانچه تسبیح از خود آنها هم صادر می شود (نه اینکه فقط علامت بر آن باشند)، ظاهر آیات قرآن کریم بر این امر دلالت دارند: .. کلٌّ قد علم صلاته و تسبیحه... (نور/41) و ...لکن لا تفقهون تسبیحهم. [↑](#footnote-ref-81)
82. . بی­آزار شیرازی، رساله نوین، ج1،ص151. [↑](#footnote-ref-82)
83. . من لایحضره الفقیه، ج1، ص480؛ عیون اخبارالرضا، ج2، ص226. [↑](#footnote-ref-83)
84. . سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سُبْحانَ اللَّهِ مَا يُعْنَى بِهِ قَالَ تَنْزِيهُهُ. کافی، ج1، ص118. [↑](#footnote-ref-84)
85. . إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ في‏ سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى‏ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ يَطْلُبُهُ حَثيثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمين.َ اعراف/54. [↑](#footnote-ref-85)
86. . فالعظيم من أسماء اللّه تعالى: و هو المتفوّق قوّة و قدرة على من سواه من الخلق أجمعين مطلقا، بحيث يكون كلّ عنده متصاغرا و حقيرا.  
    فانّ العظمة المطلقة و التفوّق على الكلّ في القوّة: يرفع الاستبعاد على الحافظيّة و المالكيّة و لزوم التسبيح و قبح الكفر. فالعظيم المطلق من جميع الجهات: هو اللّه المتعال.(التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏8، ص175). [↑](#footnote-ref-86)
87. . واقعه، 74. [↑](#footnote-ref-87)
88. . جامع الاحادیث، ج2، ص922 به نقل از تفسیر نماز، ص134. [↑](#footnote-ref-88)
89. . همانا در رکوع سبحان ربی العظیم و بحمده و در سجده سبحان ربی الاعلی و بحمده گفته می شود؛ زیرا زمانی که خداوند تبارک و تعالی "فسبح باسم ربک العظیم" را نازل کرد پیغمبر (ص) فرمودند این ذکر را در رکوع خود بگویید و زمانی که خداوند "سبح اسم ربک الاعلی" را نازل کرد، پیامبر(ص) فرمود این ذکر را در سجده های خود قرار دهید. شیخ صدوق، من‏لایحضره‏الفقیه، ج 1، ص 31، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1413 هـ. ق. [↑](#footnote-ref-89)
90. . آل عمران/43. [↑](#footnote-ref-90)
91. مزمل/8. [↑](#footnote-ref-91)
92. . وسائل الشیعه، ج4، ص912. [↑](#footnote-ref-92)
93. . مفردات راغب. به نقل از تفسیر نماز، ص158. [↑](#footnote-ref-93)
94. . اعراف/55. [↑](#footnote-ref-94)
95. . بحارالانوار، ج82، ص197. [↑](#footnote-ref-95)
96. . تفسیر نماز، صص158- 159. [↑](#footnote-ref-96)
97. . ای خاندان پیامبر محبت شما بر ما فرض است و خدا این را در قرآن نازل کرده است. در عظمت قدر شما همین بس که هر کس بر شما صلواتی نفرستد نمازش نماز نیست. (الغدیر، ج2، ص303، به نقل از: مسند احمد بن حنبل، ج6، ص323). [↑](#footnote-ref-97)
98. . بحارالانوار، ج91، صص64-65. [↑](#footnote-ref-98)
99. . همان. [↑](#footnote-ref-99)
100. . کتاب العین، ج7، ص265؛ لسان العرب، ج12، ص289؛ قاموس قرآن، ج3، ص296، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ ششم، 1371ش. [↑](#footnote-ref-100)
101. . حشر/22. [↑](#footnote-ref-101)
102. . المیزان، ج19، ص256. [↑](#footnote-ref-102)
103. . مصباح الشریعة، ص95 و 96؛ بحارالانوار، ج82، ص307 و 308. [↑](#footnote-ref-103)